

Research Article

Comparative Comparison of the Four Elements of Nature in the Selected Poems of Afshanah Shaban Nejad and Suniye Saleh (Arab) Poet

Hossein Shahabi¹, Maryam Jafari^{2*}, Gholamabbas Zakari²

Abstract

Comparative comparison of the four elements of nature In the selected poems of Afshanah Shaban Nejad and Suniye Saleh (Arab (poet Hossein Shahabi*, Maryam Jafari, Ismail Eslami Abstract In ancient beliefs, the four elements of nature formed the basis of the world, and in fact, they are the elements that are tied to the creation of existence in human culture. The aim of this research is to compare the topics related to the four elements of nature in the selected poems of Afshanah Shaban Nejad (Persian poet) and Suniye Saleh (Arabic poet) after brief introduction of these two authors. Nature is separately investigated and the method of dealing with these concepts is mentioned with examples In this article, the frequent interpretations of the poets in question about nature are discussed, and from a quantitative point of view, Arab poets create works more than Persian poets, while Persian poets use soothing and cheerful words in contrast to Arab poets; use of words. Harsh, fear and illusion, he has created more qualitative works Undoubtedly, nature and its manifestations are one of the main foundations of the poems of Suniye Saleh and Afsan Shaban Nejad, and in this article, using the selected sources of two child and adolescent poets, a comparative study of the four elements of nature (water, wind, earth, and fire) and some words and Interpretations related to the elements of nature have been discussed..

Keywords: Poetry, Elements, Nature, Water, Wind, Soil, Fire

How to Cite: Shahabi H., Jafari M, Zakari GA., Comparative Comparison of the Four Elements of Nature in the Selected Poems of Afshanah Shaban Nejad and Suniye Saleh (Arab) Poet, Journal of Comparative Literature Studies, 2024;17(68):752-779.

1. PhD Student in Persian language and literature, Sirjan Branch, Islamic Azad University, Sirjan, Iran

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Sirjan Branch, Islamic Azad University, Sirjan, Iran

Correspondence Author: Maryam Jafari

Email: M.jafari7800@yahoo.com

Receive Date: 2023.12.09

Accept Date: 2024.03.12

مقایسه تطبیقی عناصر چهارگانه طبیعت

در اشعار منتخب افسانه شعبان نژاد و سنیه صالح (شاعر عرب)

حسین شهابی^۱، مریم جعفری^{۲*}، غلام عباس ذاکری^۲

چکیده

عناصر چهارگانه طبیعت در باورهای کهن اساس جهان و در واقع پایه ی جهان را تشکیل می دادند و از عناصری هستند که در فرهنگ بشری با آفرینش هستی گره خورده اند. هدف از این پژوهش، مقایسه تطبیقی موضوعات مربوط به عناصر چهارگانه طبیعت در اشعار منتخب افسانه شعبان نژاد (شاعر فارسی زبان) و سنیه صالح (شاعر عرب زبان) پس از معرفی اجمالی این دو ادیب، به این صورت انجام شده که موضوعات و صف عناصر طبیعت به صورت جداگانه بررسی و شیوه پرداختن به این مفاهیم همراه با شاهد مثال ذکر شده است. بدون تردید طبیعت و مظاهر آن از مبانی اصلی اشعار سنیه صالح و افسان شعبان نژاد است و در مقاله حاضر با بهره گیری از منابع منتخب دو شاعر کودک و نوجوان به بررسی تطبیقی عناصر چهارگانه طبیعت (آب، باد، خاک و آتش) و برخی واژه ها و تعابیر مرتبط با عناصر طبیعت پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: شعر، عناصر، طبیعت، آب، باد، خاک، آتش

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران

ایمیل: M.jafari7800@yahoo.com

نویسنده مسئول: مریم جعفری

مقدمه و بیان مسئله

مختصری از زندگی افسانه شعبان نژاد

وی در معرفی شرح زندگی خود نوشته است: ... می گویند اول اردیبهشت ماه سال چهل و دو در شهادت وقتی که بلبل های خرمایی شاد از هوای بهاری، لابه لای شاخه های نخل این سو و آن سو می پریدند و آواز می خواندند، صدای گریه های نازک و کشدار نوزادی که هشتمین عضو از خانواده ی شعبان نژاد بود، به نرمی با صدای بلبل ها در هم آمیخت. صدایش با نسیم ملایمی که از کویر می آمد و برگ های نارنج و پرتقال باغ را نوازش می کرد، همراه شد. آن نوزاد من بودم. نامم را افسانه گذاشتند و ناخودآگاه روحم را به شعر و قصه و افسانه پیوند زدند. این گونه بخشی از آسمان آبی مال من شد. آسمانی که در خواب و بیداری به آن سفر کرده ام و سفر می کنم. پدرم محمود، فرزند حسین و مادرم خدیجه غضنفری معروف به بی بی شوکت فرزند صادق از مکتب رفتگان و باسوادان دیار خود بودند. سینه ای داشتند لبریز از شعر حافظ سعدی و مولانا، آغوش هر دو بوی غزل می داد و نفس هایشان پر از ردیف و قافیه و وزن بود. از زمانی که گوش هایم آموختند که بشنوند، در لابه لای حرف های آنها شعر را شنیدم. از زمانی که چشم هایم یاد گرفتند که ببینند، از آنها تلاش و سخت کوشی و مهربانی را دیدم. پدرم دستانی سبز داشت که به نخل ها صبر را می آموخت و به آنها یاد می داد که در برابر ناملايمات کویر پرتحمل باشند. به نارنج ها و پرتقال ها یاد می داد که پربار باشند. به خاك یاد می داد که مهربان باشد و حاصلخیز و من هم می اینها را در پدرم می دیدم و از او یاد می گرفتم. مادرم دستانی سخاوتمند داشت. سفره ای همیشه باز و خانه ای همیشه پر از مهمان، نانی که به زحمت در تنور گوشه ی خانه می پخت تنها برای هشت فرزندش نبود، برای هر کسی بود که بوی نان او به مشامش می رسید. بزرگ می شدم. در سایه پدر، مادر و در کنار خواهر و برادرهایی همه از من بزرگتر. خردسالی من در کنار درخت های بلند نخل و پرتقال ها و نارنج های همیشه سرسبز گذشت. خردسالی من در خانه ای گذشت که صبح ما، با صدای آواز شرشر جوی آبش آغاز می شد. ظهر ما در آب های خنکش خیس می خورد و شب ما، در زیر آسمان پر از ستاره اش به آخر می رسید. چه صفایی داشت دست در دست مادر

و پدر در کوچه باغ‌ها قدم زدن، به صدای گنجشک‌ها و بلبل‌ها گوش کردن و از این دنیا غافل بودن. چه صفایی داشت احساس بزرگی کردن و با دست‌های کوچک و کودکانه در کنار پدر و مادر کارکردن چه صفایی داشت با مادر بازی کردن، به شعرها و حرف‌های او گوش کردن، در کویر بزرگ شدن و صبر و سرسختی را از او آموختن. (شعبان نژاد: وب سایت شخصی)

مختصری از زندگی سنیّه صالح

این شاعر و نویسنده ی سوری، در سال (۱۹۳۵م)، در شهر مصیاف سوریه به دنیا آمد و در سال (۱۹۸۵م) در دمشق به دلیل بیماری سرطان درگذشت. در سال (۱۹۶۲م)، در رشته ی زبان انگلیسی در دانشگاه دمشق پذیرفته شد. همسر او محمد ماغوط، شاعر بزرگ سوری است، سنیّه در شعرش تحت تأثیر محمد ماغوط قرار نگرفت، این امری است که ماغوط خود در کتاب «اغصاب کان و أخواهتا»، اثر خلیل صویلح به آن اقرار نموده، که نگرش سنیّه رمانتیک و صوفیانه بود و نگرش شعری من در خیابانها، پیاده روها و... منحصر می شود.

سنیّه در سال (۱۹۶۱م)، شعری با عنوان «جسد السماء»، برای شرکت در مسابقه ای به روزنامه ی «النهار»، عرضه کرد و جایزه مسابقه از آن او شد؛ از این زمان، سنیّه به عنوان شاعر شناخته شد و تحسین و تعجب همگان را برانگیخت. او همچنین در سال (۱۹۶۴م)، برنده ی جایزه ی مجله ی «حواء» و در سال (۱۹۶۷م)، برنده ی جایزه بزرگ مجله «حسنا»، شد. او در زمان حیاتش آن چنان که باید مورد توجه قرار نگرفت. سنیّه به ذات شاعر بود و برای افکار و اندیشه هایش شعری در نهایت زیبایی خلق نموده است. شعر او از درخشان ترین نمونه های شعر عربی معاصر است.

او در قالب معاصر شعر سروده است و در شعرهایش گرایش به طبیعت، عشق، اوضاع سیاسی کشورهای عربی، کودکی خود و اشعاری در مورد خانواده و دوستان دارد. سنیّه در شعر معاصر عرب دارای جایگاه والایی است؛ چرا که محمد ماغوط او را همدریف شاعران بزرگی چون نازک المائتکه و غاده سمان و حتی بزرگتر از آن دو، بلکه به عنوان بزرگترین شاعر زن عرب، معرفی کرده است. از وی چند دیوان شعر با عناوین: «زمان الضیق، حرب إالعدام، قصائد، ذکر الورد مجموعه قصه ی الغبار» و یک مجموعه ی قصه، برجای مانده است. شعر او سرشار از بلاغت است، چنانکه بلاغت شعری او را با بلاغت شعری شاعرانی چون نزار قبانی و عمرابوریشه برابر دانسته اند. وی در

موضوعاتی همچون عشق، طبیعت، خانواده، در زمینه‌ی مقاومت و پایداری و... اشعار زیبایی سروده است. طبیعت مهم‌ترین موضوع از شعر اوست، به طوری که تمام اغراض شعری خود را با فراخوانی عناصر طبیعت و جان بخشیدن و مناجات با آن‌ها بیان می‌دارد. عشق و مضامین پایداری نیز دو موضوع اساسی در اشعار سنیّه هستند. او با بیانی لطیف و زیبا از عشق سخن می‌گوید. سنیّه همچنین واقعیت‌های ناشی از جنگ جهانی دوم را در قالب شعر، به تصویر می‌کشد. (شمس الدین، ۱۳۹۵)

طبیعت و عناصر چهارگانه

در زبان فارسی طبیعت به معنی «سرشت که مردم بر آن آفریده شد، نهاد، آب و گل، خوی، گوهر...» تعریف شده است و به نقل از مفاتیح العلوم (ص ۵۸) محدوده‌ی آن زیر فلک قمر تا مرکز زمین دانسته شده است. (دهخدا، ۱۳۷۵: ذیل واژه) در زبان انگلیسی واژه‌ی nature از ریشه‌ی لاتین natura به معنی کیفیات ضروری، خلق و خوی فطری گرفته شده است و از نظر ادبی، تولد (birth) معنی می‌دهد. natura برگردان لاتین از واژه‌ی یونانی فیزیک بوده است و مضمون طبیعت یا به طور کلی جهان مادی (فیزیکی)، توسعه یافته از ادراک اولیه‌ی است که با فلاسفه‌ی پیش سقراطی آغاز گردید و رایج شد و با ظهور روش‌های علمی نوین در چند قرن اخیر تثبیت گردید. با وجود آنکه در روزگار کنونی ممکن است واژه‌ی «طبیعت» برای موارد گوناگون استفاده شود، معنی آن در اساس به گونه‌های مختلف گیاهان و جانوران باز می‌گردد و به طور معمول به محیط زیست طبیعی یا حیات وحش، حیوانات وحشی، کوه‌ها، جنگل‌ها، ساحل‌ها و همه‌ی آنچه که نفوذ انسان آن را تغییر نداده یا در برابر نفوذ انسان ایستادگی کرده است، اطلاق می‌گردد. این معنای کاملاً سنتی از طبیعت و طبیعی بودن در برابر «ساختگی» قرار می‌گیرد که به معنی هر آن چیزی است که ضمیر آگاه یا اندیشه‌ی انسان آن را پدید آورده باشد. به این ترتیب مفهوم طبیعت یا طبیعی از فراطبیعی، غیر طبیعی و ساختگی جدا می‌شود (Hoad، ۱۹۹۶). به طور ساده می‌توان گفت جهان پدیددهها و محسوسات به دو دسته‌ی طبیعی و غیر طبیعی تقسیم می‌شود. پس طبیعت همان چیزی است که انسان آن را نساخته است. با این حال گروهی از جمله ویلیامز معنای وسیع‌تری برای طبیعت در نظر می‌گیرند و

آنچه را که انسان نساخته اما در آن تصرف کرده است، همچون باغ و پرچین، در نظر آنها جزو طبیعت به شمار می آید. و دهخدا در لغت نامه، عناصر چهارگانه طبیعت را چارآخشج، چهارآخشیح یا عناصر اربعه یعنی خاک و آب و باد و آتش معرفی نموده است.

عناصر چهارگانه در باورهای کهن اساس جهان و در واقع پایه ی جهان را تشکیل می دادند و از عناصری هستند که در فرهنگ بشری با آفرینش هستی گره خورده اند، تاجایی که پزشکان متقدمی چون جالینوس و شیخ الرئیس ابوعلی سینا در سایه ی خواص این عناصر امراض بسیاری را در طب قدیم درمان نمودند، باگذر از اهمیت این عناصر در طب قدیم و باورهای کهن در واقع سیمای خاصی در متون ادب فارسی نیز دارند و معانی گسترده ای را از تمام نگاه های عالمانه و شاعرانه به خود اختصاص داده اند تا آنجا که شاعران و عالمان سعی کرده اند از تمام ظرفیت های این عناصر بهره کافی ببرند و می توان گفت در ادبیات ما بهره گیری از عناصر چهارگانه چه در شعر و چه در نثر مورد توجه شاعران و نویسندگان هر عصری بوده است تا جایی که در دواوین شاعران پارسی گوی تا به امروز که شاعران معاصر را نیز در بر می گیرد این چرخه ی مضامین و مفاهیم عناصر چهارگانه گسترش یافته است و همانند هر مفهومی که خاص و بکر است راه خود را با ورود به مضامین شاعران دوره های بعد پیدا کرده است. (همتی طلب: ۱۴۰۰)

طبیعت و عناصر موجود در آن، در شکل گیری و تحولات مذهبی مردمان باستان از جمله آریایی های ساکن ایران و هند، نقشی پر رنگ داشته است. اعتقاد به قوای طبیعت با گذشت زمان در میان آریایی ها به صورت اعتقاد به خدایان مختلف در آمد و کم کم برای عناصری چون آب، آتش، باد و خاک به عنوان بارزترین مظاهر طبیعت تا به حدی اهمیت قائل شدند که آنها را قوای خدایی نامیدند. بر اساس کهن ترین عقاید و باورهای پیشین، این عناصر نماینده پاکی و سرچشمه زندگی در هستی بوده اند. (فتحی، ۱۳۹۷)

تحلیل محتوایی عناصر چهارگانه طبیعت در شعر سنیه صالح و افسانه شعبان نژاد

طبیعت و پدیده های طبیعی در شعر معاصر جایگاهی ویژه یافته است. سنیه از جمله شاعران رمانتیک است، که در شعر خود بسیار به زیبایی های طبیعی توجه نموده است.

سخن این شاعر سوری از رنگ و بوی طبیعت خالی نیست و در تمام اشعارش حتی اشعار سیاسی، برای بیان اغراض خود از عناصر تشکیل دهنده ی آن غافل نمانده است، می توان گفت:

طبیعت، رکن جدایی ناپذیر شعر سنیّه است او در شعرش به توصیف طبیعت بی جان چون: درختان، گلها، کوه، برف، باران، ستاره، آسمان، آب، خورشید، ماه و... و طبیعت جاندار چون: پرندگان و حیوانات پرداخته است. سنیّه از این زیبایی ها به وجد آمده و احساسات خود را در قالب شعر به رشته ی نظم در آورده است. در شعر او به سادگی می توان به ارتباط و پیوستگی عناصر طبیعت با یکدیگر پی برد.

سنیّه بسیار هنرمندانه به وصف این زیبایی های طبیعی پرداخته و عشق خود را به آنها بیان می دارد. او با تصویرگری های زیبایی که در شعر خود به کار می گیرد؛ به عناصر بی جان حرکت، پویایی و ویژگی های انسانی می بخشد. با همه ی این اوصاف می توان گفت: که بهره مندی شاعر از بینش طبیعی باعث جذابیت شعر او شده است و کمتر شعری از این شاعر برجسته را می توان یافت، که در آن از عناصر طبیعت سخن به میان نیامده باشد، بسیاری از عناوین شعری او برگرفته از طبیعت اطرافش است.

در ادامه به ذکر نمونه هایی از توصیف پدیده های طبیعی در شعر سنیّه صالح پرداخته می شود:

آب

سنیّه در قصیده ای، ضمن به تصویر کشیدن خاطرات کودکی خود و خواهرش، چنین از عناصر طبیعت، برای توصیف زیبایی خواهرش بهره می برد:

« شعر در سینه ی من حالات/ هوا، آب و صخره دارد/ و من چنین با آبش تو را سیراب می کنم؛/ تا تو همیشه زیباترین گل باشی » در ابیات مذکور سنیّه، از رهگذر اشاره به عناصر سازنده ی طبیعت، استعداد شعر و شاعری خود را توصیف می کند که شعر نیز یکی از ویژگی های ذاتی اوست و در ادامه از جریان داشتن این استعداد در وجودش به جریان آب تشبیه می کند. او با این هنر ذاتی خود، زیبایی های خواهرش را توصیف می کند.

سنیّه صالح در شعر زیر با استفاده از عبارت **و کلمه خاکستر، آب باران و گل ولای جملگی را در بیهودگی قرار داده است:**

و چگونه شدیم

و چگونه عشق شعله ور بود همچون گلخنی و چگونه آتش خاموش شد و آرام گرفت و در اکنون ما هیچ نموده است جز آمیزه ای از خاکستر آب باران و گل ولای بیهودگی

و در سروده ای دیگر رودخانه:

شاعر از آب زلال و روان رودخانه، با هنر شاعری خود، برای توصیف کشورش که متجاوزان به آن نفوذ یافته اند، چنین بهره می برد: وطن من پشت نقاب های ترس اسیر است، مانند رودخانه ای که اسب ها در آن فرو می روند، گل آلود است در این ابیات هنرنمایی شاعر در توصیف نابسامانی های سیاسی-اجتماعی کشورش جلوه گر است. او ترس و وحشتی را که دشمن بر کشورش حاکم کرده است، با خیال شاعرانه ی خود به تصویر می کشد و کشورش را به رودخانه ای تشبیه می کند که اسب ها در آن فرو رفته و آن را گل آلود ساخته اند. او این گونه احساسات درونی خود را به تصویر می کشد. (شمس الدین: ۲۱، ۱۳۹۵)

و یا با استفاده از نهر:

سنیّه در قصیده ای دیگر چنین به توصیف نهرهای کوچک آب پرداخته است: نهرهای کوچک آواز خواندند/ در حالی که می خندند و در بین صخره ها خم می شوند، مثل پسر بچه ای که به دنبال پروانه ها سرگرم می گردد.

در این ابیات می توان به نگاه زیبا و موشکافانه ی سنیّه، به جزء جزء طبیعت پی برد. او به نهرهای کوچک صفات و ویژگیهای انسانی می بخشد و صدای جریان آب را به آواز خواندن و خندیدن آنها در بین صخره ها تشبیه می کند و این قدرت شاعر را در تصویر پردازی می رساند. او در ادامه نهرها را چون پسر بچه ای می داند که به دنبال پروانه ها سرگرم است. (شمس الدین: ۲۲، ۱۳۹۵)

باران در این شعر سنیّه صالح:

سنیّه در سروده ای شدت اندوه خود را از جنگ، از رهگذر اشاره به باران، این گونه توصیف می کند: باران است و بهار نیست/. باران است بر کشور من، باران، درها را باز کنید، باران است بر کشور من.

با تأمل در این ابیات می توان به احساس غم و اندوه شاعر پی برد. باران در نزد شاعر یادآور اوضاع نابسامان کشورش در جنگ است. او از آن برای به تصویر کشیدن شدت نابسامانی های

سیاسی-اجتماعی، بسیار هنرمندانه بهره جسته است. این بهره‌گیری زیبایی شاعر از عناصر طبیعت، برای بیان واقعیت‌های دنیای پیرامون خود، بر زیبایی کلام او افزوده است. سنیّه با تکرار لفظ مطر (باران)، سعی در جلب توجه مخاطب، به اوج قتل و ویرانی در وطنش دارد. (شمس‌الدین: ۱۳۹۵، ۱۸)

آب در شعر افسانه شعبان نژاد کران ناپیدا و همراه با ثمرات و میوه‌های آبدار است:

آبهای کران ناپیدا

پرنده گفت: موج

درخت گفت: رفیق آبهای بیکران

و ابر زندگی، در آب جست و برکه موجدار شد

(شعبان نژاد، ۱۳۸۶: ۴۲)

وتوت‌های آبدار در این سروده:

درخت توت سالهاست/کناره‌ی بزرگراه

انتظار می‌کشد/ که شاید عابری بایستد

و دست مهربان و کوچکی/ به دانه‌های توت او رسد

به داد این همه سکوت او رسد/ بزرگراه

پراز صدای قیل و قال/ و ذهن توت و این سوال

چرا کسی به برگ و بار من/ به توت‌های آبدار من نگاه هم نمی‌کند

درخت توت غافل است و بی‌خبر/ از اینکه ساقه‌اش

درست در کنار ساقه‌ی علامتی است

که در سکوت داد می‌زند ناپیست

علامتی که حس سنگ هم نمی‌دهد

به عابران اجازه‌ی درنگ هم نمی‌دهد

(شعبان نژاد، ۱۳۸۶: ۲۱)

باد در این شعر از سنیّه صالح با تعبیری پرسش‌گونه آورده است:

کدام باد؟

کدام باد تو را خواهد برد؟

در کتابم بیارام و در رؤیایم بیاخیز

و در این سروده باد هنگامی که سایه دزدی می کند:

اگر سایه ام نبود سقوط می کردم

سایه ای که در تنگناها به آن تکیه دادم

در آغوشش کشیدم

چشیدمش

در پناهِش نشستم

و در پشتش پنهان شدم

مانند ترسوها

تا باد از منش دزدید

و سنیه صالح باد را در این سروده توفنده و خشن معرفی نمی کند و نسیمی که از سرود

عدالت می وزد را این گونه طرح می کند:

شیپور شهیدان

شهیدان سرود عدالت را بسریند

باد نه توفنده است، نه خشن

در سرودشان راز آزادی نهفته است و سحر با شیپورشان بیدار می شود

در لجه مرگ پنهان اند

می درخشند

روشنی می بخشند

پنهان و نمایانند

در هیئتی خداگونه شکل می گیرند

وزیدن بادهای مدیترانه ای که به صورت خطابی از سوی سنیه عنوان شده:

ای بادهای مدیترانه بوزید

با بالهای آبی تان

بر تمام ساحل ها بکوبید

بشریت را بیدار کنید

گل‌های بابونه

بر نقشه های گسترده شن و ویرانی

روییده است

و در این اثر سرود عدالت را باد خشن و توفنده دانسته:

بگذارید شهیدان سرود عدالت بسرایند

رازها را بسرایند

که بادی از آن خشن تر و توفنده تر نیست.

و سنیه در اثری دیگر باد را رعب انگیز و همچون کرکس معرفی کرده:

عشق را خواب می دیدم و پیروزی را

ابهام را خواب می دیدم و شگفتی را

تا اینکه باد رعب انگیز آمد

و میدانها را آتش زد

با غرش قطارهای رونده و جنازه های آینده

با ضجه گله ها که

از زیر آسمان به سوی عبودیت سرازیر می شدند.

آیا هنوز چون ماه بر سطوح بتونی پنهانی؟

آنجا که شبهای خواسته های نخستینمان را ترسان

و لرزان به بیداری صبح می کردیم

و باد همچون کرکس در خواب عمیقی فرو رفته بود.

و صالح تندبادهای تاریخ را چنین آورده:

ای عشق

ما به سمت کشتزارهای تو روی می آوریم

به سان مهاجران به تو آمدیم

نقشه ها و قلبهای رنجورمان را بر دوش کشیدیم به تو آمدیم
تا از تندبادهای تاریخ رهایی یابیم و از روزگاران سختمان
تو را در خواب دیدن
به من جرأت زیستن می دهد
و ریه هایم سرشار از هوای مقاومت می شود..

ترکیب نیش باد در این شعر سنیه صالح خواندنی است:

باد هم نیشش را بر من فرود آورد
قلب پاره پاره از عشقم را هم نیش زد
عشقی که در سایه به من عرشی هدیه کرد،
سایه تو

و در فصل گرما

فصلی که از قلب تو می آید همه چیز را شیرین می کند..

و در جایی دیگر سنیه به سخره گرفتن باد اشاره دارد:

به سمت باد همچون داس روی آوردم و التماسش کردم
که پیوندهایم را نگسلد تا من از ارتفاع بر زندگی یورش برم
آن غوطه خورم تا به زهدانش بازگردم اما باد مرا به سخره گرفت در

و ربودنم را آغازید، تکه تکه
آنگاه با دیگری آمد و بی رنج مرا با خود برد.

چون چیزی با خود نبرده بود جز پیراهنی کهنه

که چهره داشت و دست و پا

و باد بر قله برفها

بیرق پادشاه غایب را برافراشت.

خطاب شاعر به باد : بادها را سیاه و درنده خویان معرفی کرده:

چه ماهی است که شب تولد را از بین می برد

ای باد چرا ستارگان را در فرار از خانه های وحشت زایشان یاری می دهی

و آنها را به خارج از راههای کپکشان می بری؟ سنیه صالح

باد

و وقتی بادهای سیاه و درنده خویان محاصره ات می کنند اسب هایت را برای فرار زین کن

اما هشدار

گرگ افسانه، تو را نفریبید

و سنیه در اثری دیگر امیدوار است به نابودی بادها:

و ماه تو را نفریبید

آنها دروازه‌هایی حقیقی جستجو می کنند تا از این جهان بیرون بروند

زمستان رخت بر می بندد

بادها نابود می شوند

وقتی که سنیه به نابودی بادها اشاره کرده:

زمستان رخت بر می بندد

بادها نابود می شوند

و تاریکی

پوشانده است شتر مرغی را که شبانه

برای ترساندن تو بر دو ساق پنبه ای راه می رود

باد استعاره از بیماری سنیه

سنیه در سروده ای با عنوان «المحاكمة» چنین به توصیف باد می پردازد: باد عضو قطع شده‌ای از مرا میگیرد. من پشت سرش می دوم و آن را باز می گردانم/ و هنگامی که عضوی دیگر از آن را می گیرد و به آن سرگرم می شود/ برای بار دوم، به او حمله می کنم و آن را باز می -گردانم/ و چنین جنگها، در ورودی های جسم در گردش است. در این ابیات باد استعاره از بیماری سنیه است. او از طریق اشاره به آن مقاومت خود را در برابر بیماری، بسیار زیبا و هنرمندانه به تصویر می کشد. از مفهوم این ابیات می توان به امید بالای شاعر، برای به دست آوردن سلامتی پی برد.

باد و افکار سنیه و تعبیر مرگ

او در سرودهای دیگر این گونه از باد برای به تصویر کشیدن افکار و اندیشه هایش بهره می برد: فصل تو آن زمستان گُشنده است/ و باد آوارگان و شکست خوردگان را/ مانند بیگانگان به سوی صحرا انداخت، آن باد دیگر باد تو نیست. در این ابیات شاعر شکست زنبویا ملکه ی اسطوره ای، در تاریخ کشورش را در جنگ با روم، به زمستان کُشنده تشبیه می کند و سپس از حمله ی رومیان به تدمر و آوارگی و کشته شدن انسان های بی گناه، به باد تعبیر می دهد که هم وطنانش را مانند بیگانگانی از کشورشان بیرون انداخت: ای باد مرا نگیر! بازوهای خشن خود را از من دور کن!/ من فقط برگی زرد و خشک هستم/، که دیروز از این درخت افتاد./ دور آن می گردم و می گردم/، در سایه ی آن می مانم/ و آرزوی بازگشت به سوی آن را دارم. سنیّه در این ابیات به مناجات با مرگ می پردازد و از امید و آرزوی خود به زندگی دوباره سخن می گوید. او خود را در زمان بیماری به برگی زرد تشبیه می کند، که از درخت فرو افتاده است و باد را تعبیری از مرگ می داند که از آن می خواهد او را دور نیندازد، شاید دوباره به سوی درخت باز گردد و درخت در دیدگاه شاعر استعاره از سلامتی، شادابی و طراوت اوست. (شمس الدین: ۱۳۹۵، ۳۳)

طوفان و تشبیه به خود سنیّه

سنیّه در سروده ای، توصیف خود را از طوفان چنین بیان می دارد: ای زن طوفان!/ از نور متولد شدی/ و به سوی آن بازگشتی! در این ابیات بالغت بی نظیر سنیّه، در توصیف خودش جلوه گر است. شاعر در اینجا خود را مورد ندا قرار می دهد و از خود به عنوان کسی که بسیار با رنج و سختی های زندگی درگیر است، به طوفان تشبیه می کند. او در ادامه از اعتقادات دینی خود سخن می گوید، که از نور خداوند متولد گشته و به سوی آن باز میگردد. شاعر در ابیات زیر احساسات درونی خود را از رهگذر اشاره به طوفان، این گونه بیان می دارد: «و شکوفه که پاییز او را غافل گیر کرد/، ریشه هایش را در آغوش می گیرد/ اشکهایش را اینجا و آنجا، به عنوان رشوه ای برای طوفان می پراکند». شاعر در این ابیات خود را در زمان سلامتی، به شکوفه ای تشبیه می کند که با آمدن پاییز می خشکد. پاییز در اینجا استعاره از بیماری سنیّه است. او اندوه و اشکهای فروان خود را در آغاز بیماری، به رشوه ای برای طوفان تعبیر مینماید و طوفان در تعبیر شاعر استعاره از روزهای سخت بیماری و شدت یافتن آن است. (شمس الدین: ۱۳۹۵، ۱۹)

استفاده شعبان نژاد از باد در نمونه اشعار زیر:

ترکیب با باد: بادکنک

بادکنک سرخ و تپیل/نشست توی باغچه گل
زنبور زرد و زوزی/گفت: چه قشنگ و قرمزی
رفت و نشست رو بادکنک/گفت: توگلی یا شاپرک؟
بادکنک اما ترکید/ زنبوره ترسید و پرید
(شعبان نژاد، ۱۳۸۳: ۷)

و برق و باد در این سروده شعبان نژاد:

پرنده گفت: عمر/درخت گفت: برق و باد
و قاروقاریک کلاغ دیرسال/ رشته کلام آن دو را گسست
(شعبان نژاد، ۱۳۸۶: ۱۶)

یا بازی باد با پیراهن در این سروده:

پیراهنم درحیاط/خیس بود و آفتاب می خورد
با خوشحالی روی بند/یواش یواش تاب می خورد
آقای باد که آمد/خانه پراز صدا شد
از روی بند خانه/پیراهنم جدا شد
باد و پیراهن من/ بالای بالا رفتند
من توی خانه بودم/آن ها از اینجا رفتند
پیراهن مرا باد/ با های وهوی وهو برد
شاید که دختری داشت/آن را برای او برد
(شعبان نژاد، ۱۳۹۷: ۳۵)

و به وجد آمدن بادبادک در اثر وزش باد:

باد که می آد، بادبادکم می خنده
باز می شه یک پرنده
از روی بام خونه مون
پر می زنه به آسمون

پیچ می خوره، تاب می خوره
اون بالا آفتاب می خوره
باد بادکم گوشواره هاش بلنده
کلاغه قار وقار به اون می خنده
(شعبان نژاد، ۵:۱۳۹۱)

یا رفتن باد به دنبال گمشده اش در این سروده شعبان نژاد:

پرنده گفت: گمشده/درخت گفت: جست و جو
وساله‌هاست/که باد می رود به جست و جو ولی
به گرد آن که گمشده نمی رسد
(شعبان نژاد، ۲۹:۱۳۸۶)

وقتی که از هجوم بادها گله و شکایتی ندارد:

خوش به حال برگ/او که در بهار
مثل کودکی روی شاخه چشم باز می کند
دست را/رو به آفتاب و آسمان دراز می کند
خوش به حال برگ/او که در خزان
از هجوم بادها نمی کند گله
از کنار شاخه کوچ می کند/مثل چلچله
خوش به حال برگ/او که فصل سرد
زیر برفها/دست سوی ریشه ها دراز می کند
باز در بهار/مثل کودکی
روی شاخه، چشم باز می کند
(شعبان نژاد، ۲۱:۱۳۹۱)

و نشستن گون روی دست باد در این سروده:

بزرگراه بود ومن/وباد و بوته ای گون
گون پیاده می دوید/سبک،رها و بی صدا

میان جاده می دوید/ گون نشست روی دست باد
گذشت از عوارضی/ عوارض عبور هم نداد
گون پیاده بود و رفت و من سوار/ هنوز در صف عوارضی در انتظار
(شعبان نژاد، ۱۳۸۶: ۱۵)

هوا در شعر زیر خیس و سرد توصیف شده:

دوباره راه بسته است/ و برف سرد و بی خیال
سراسر بزرگراه/ نشسته است/ زمین/ سفید و لیز/ هوا، چه خیس و سرد/ میان حرفها و برف سماجت
ونبرد
دوباره در میان راه مانده ایم/ میان این بزرگراه مانده ایم/ ولی عبور می کند کسی چه ساده از کنار
من

نگاه می کنم به او/ به برفهای یخ زده/ و رد چرخهای یخ شکن
(شعبان نژاد، ۱۳۸۶: ۲۹)

خاک در شعرهای سینه تعابیر ظریف و لطیفی دارد:

در قصیده ای که شاعر در آن از خاطرات کودکی خود، برای خواهرش سخن میگوید، چنین از
خاک در توصیف حالت درونی خود، بهره میبرد: ای خاک زیبا! بوی خوشت را به من ببخش!/
شاید بهار آن چیزی است که قلبم را تکان می دهد.
در ابیات بالا شاعر با جان بخشیدن به خاک، با آن به مناجات می پردازد. او به بوی خوش خاک
عشق میورزد و گل و گیاهان زیبای آن را در بهار، عامل رهایی از غم و اندوهش معرفی می کند.
در این ابیات سنیّه تخیل خود را با طبیعت در می آمیزد؛ تا تصویری زیبا خلق کند.
(شمس الدین: ۱۳۹۵، ۳۲)

و خاکستر تمدنها در این سروده سینه صالح:

خاکستر تمدنها

چنین بود که در غبار شادیهای کاسته
و دردهای برخاسته
در سایه برگهای طلایی پاییز

چونان درندگان
از تریبون بالا می رفت
تا از انتساب به آن نسلها و آن وطن
رهایی یابد
با زنی که دوست می دارد
زنی که او را واداشت
به دنبال جاودانگی بشتابد
با دو پای شیشه ای
اصرار داشت که همه چیز را
خواهد گفت.

و چنگ زدن به خاک در این سروده صالح:

امیون
به خاک چنگ زدنت بس است
عالم از ایستگاه هایت هجرت می کند ایستگاه هایی که در آن برای آزادی فریاد می زدیم
در آویختن به ابر رؤیایها تو را بس است
که ستارگان

تو را آتش باران می کنند.

امیدواری خاک در این شعر سنیه:

از ضربه های دشنه
مرا بخوان تا خاکم امیدوار شود
و شن هایم ناامید.

و تصویر آفرینی بازوان خاکی در این اثر صالح:

تو ثمره پریشانی و حیرانی من هستی
گام های شب
به تاریکی بشتاب تا قلبهایمان را عریان کنیم سر کوچکت را بالای بازوان خاکی بگذار

در پشت پنهان شو

خاک

شب تو را آرام آرام خواهد مکید و زمانی که بدنت با خاک خو بگیرد

بی آنکه به یکدیگر نگاه کنیم

خواهیم توانست با هم سخن بگوییم.

می توانم حتی کلام پنهان در قلبت را بشنوم

وقتی که مادر به خاک آغشته شده در این شع سنیه:

مادرم

ای ابر خوشبوی زیبا

از چه روشتابان و سرگردانی؟ ای شاه بانوی آغشته به خاک

تو را به فضای مبهمش در آمیخته است و عرش رایه تو بخشیده است.

ماه خاکستری یا همان عشق در این شعر سنیه:

آیا آن روز بزرگ که زندگی نام دارد، از هراس جنگها وقتی که اندوه قلبم را سنگین می کند و در

کوچه های وطن راه می افتم، احساس می کنم که از کانالهائیش می گذرم در زیر مه خاکستری

که عشقم نامیده می شود

و اشکهای زن مهجور پدید می آید؟

و در این سروده سنیه تشبیه خاک عشق زیبا نشسته است:

قلبی است که خاک عشق را نمی پسندد

از سقوط در آن می ترسید

اگرچه شگفت انگیز باشد

پرواز ابدی را دوست می دارد

و به خاک سپردن در این اثرش:

و باز می گردم تا او را به خاک بسپارم و برای خود بسازم دیروزی نوین را

که فردایش رنگین است

و یا چشم های خاکستری رنگ:

و آن سوی تر، در پس پشت کتلها
مردی با درد و رنج چشم انتظار است
شاید طلوعی سرزند

و با چشمهای خاکستری ما را ببیند
سرایش خاک با تعبیری ترسناک از سنیه:

شاید هم زردی پاییز را
یا گرفتگی زمستان ترسناک را
پیوسته در حال حفر کردن دیده می شوند
حفر می کنند و با اشتیاق همچنان حفر می کنند
و آن دو هم اینک روی خاک مرده اند.

خاک را به کینه هایی شبیه دانسته که :

دنیای ما آرزوها را نمی فهمد
و سرود چشمها را نمی خواند
و چشمهامان رازها را نمی فهمند عشق سرگذشتی است که بازگو می شود
و دیروزی داشت
و گور، او را در آغوش کشید
با خاک کینه ها.

و برخاک گسستن:

و کینه برای او تصویری باقی نگذاشته است
و نفرین روزگار رؤیاها را بر خاک گسسته است.

شنیدن صدای گام های زندگان از زیر خاک:

اگر چه آرزوها در خونمان جوشید و بیداری در نگاهمان خزید
و دنیاها مان گونه گون است آن را در می یابیم
همانند مردگانی که زیر خاک صدای گامهای رهگذران و ضجه زندگان را در می یابند.

به خاک سپردن همراه با کینه در این اثر سنیه:

و بار سنگین جنایت را
بر ستون گذاشتند سپس آن را طعمی برای گورها
انداختند
کالایی و غنیمتی
و صبح به خاکش سپردند و کینه شان را روی خاکش ریختند

زمین خاکی از دیدگاه سنیّه:

شاعر در سروده ای با عنوان «دریای پرهیزکار» تصوّر خود را از کره ی زمین در نابسامانی های سیاسی، چنین به تصویر می کشد: نوه ه ای دختری با کلماتی مبهم پرخاشگری می کنند/ و نفس نفس زدن هایشان/، با شمشیر نگاه های پادشاهانه قطع می گردد/. سیاره ی زمین ورم می کند/، پس قدمهای مان را کجا بگذاریم؟ در این ابیات هنرنمایی شاعر در توصیف اوضاع سیاسی نابسامان کشورش، نمایانگر است. او احساسات درونی خود را در قالب شعر بیرون ریخته است، ویژگی بارز اشعار سنیّه، جان بخشیدن به عناصر بی جان است؛ چنانکه او زمین را چون عضوی از جسم انسان تصور کرده که جنگ و خونریزی بسیار باعث ورم آن گشته است و با این تعبیر هرج و مرج های سیاسی را در گوشه و کنار جهان به تصویر می کشد؛ که امنیت و آسایش را از انسان گرفته اند.

در مجموع سنیّه صالح با توجه به شرایط محیطی و جغرافیایی محل زندگی و شرایط سخت دوران زندگی اش از تعابیر مربوط به خاک و نیستی و باد های مهلک بیشتر یا کرده است. در مقایسه، شعبان نژاد متناسب با زادگاه و محیط جغرافیایی اش و همچنین نگاهش به طبیعت برداشت روشن تر و آرام بخش تری از چنین واژگانی در اشعارش بروز داده است :

نمونه هایی از اشعار شعبان نژاد با محوریت زمین خاکی:

تصویرآفرینی بین زمین و آسمان و الاکلنگ بازی:

الاکلنگ بالا برو/الاکلنگ پایین برو
گاهی برو به آسمان/ گاهی روی زمین برو
گاهی مرا همراه خود/ به آسمان ها می بری
گاهی مرا روی زمین/ کنار بابا می بری

دست می زنی، پا می زنی / بین زمین و آسمان
 من با تو بازی می کنم / الاکلنگ مهربان
 (بین زمین و آسمان و الاکلنگ بازی:
 الاکلنگ بالا برو / الاکلنگ پایین برو
 گاهی برو به آسمان / گاهی روی زمین برو
 گاهی مرا همراه خود / به آسمان ها می بری
 گاهی مرا روی زمین / کنار بابا می بری
 دست می زنی، پا می زنی / بین زمین و آسمان
 من با تو بازی می کنم / الاکلنگ مهربان
 (شعبان نژاد، ۱۳۹۷: ۱۳)

آتش به مفهوم آتشی گلوله سخن و همچنین آتش استعاره از استعمار در این اشعار سنیه:

شاعر در سروده ای چنین از آتش برای بیان مفهوم خود بهره می برد: بارها بدنهای مان را تقدیم آتش کردیم / آتش های ما از دریا می گذرند. در اینجا شاعر مقاومت و پایداری خود و هم وطنانش را در جنگ، توصیف می کند و با تصویرپردازی زیبایی این مفهوم را از رهگذر جناس تام، بیان می دارد. او در آغاز از تسلیم پی در پی خود و هم وطنانش در برابر آتشی گلوله سخن می گوید و در ادامه شدت پایداری خود را به آتش هایی تشبیه می کند که آب دریا هم نمیتواند آنها را خاموش کند و این گونه با هنرمندی، از آتش دو مفهوم متفاوت خلق نموده است. شاعر در سروده ای دیگر، تعبیر خود را از آتش این گونه بیان می دارد: برای خروش آبهای آرام خم می شوم / بندگی اشک / و بندگی آتش را نمی پذیرم / چیزی جز آتش افروخته وجود ندارد / همه ی دوستانم در آن هستند یا کوچ کنندگان به سوی آنند. در این ابیات شاعر ابتدا از علاقه ی خود به صدای آبهای در جریان، سخن می گوید و سپس از اوضاع و احوال نابسامان روزگارش شکایت می کند. در اینجا اشک و آتش به ترتیب استعاره از ترس و استعمار هستند، که شاعر هنرمندانه از آنها برای نپذیرفتن ترس و تسلیم نشدن در برابر دشمن بهره می برد. او در حالی این دو را نمی پذیرد؛ که آتش جنگ، تمام وطنش را در بر گرفته و همه ی دوستانش قربانی آن خواهند بود. (شمس الدین: ۱۳۹۵: ۳۴)

سنیه در این شعر رفتن را مانند آتش دانسته :

و چون آتش

به سوی بیشه های خویش می رود

به نفس های جانکاه و آه داغش

مخفیانه گوش می سپارد

آتش را در این سروده شاعر عرب بیدار کننده و خطابی عنوان کرده:

ای آتش هستی بیدار شو

تاریکی همه جا را گرفت

ای آتش

مردی از خاشاک

در ژرفاها به جستجوی توست

مردی که با پاهای سوخته

بر شعرها راه پیمود

تا شعله های طلایی کام گیرند

و دیوانه وار فریاد می کشید:

بمیر، بمیر!

زمان عشق به سر آمده است:

زمان فریاد و شکوه هم.

بر شعله ها می رفت و می آمد،

شعله ها زیانه کشیده بود

زبان تیزش را که قصه مرگ می گفت

لگد کوب کرد.

واندک اندک شعر به توده خاکستر بدل گردید

او با پاهایش

خاکستر را زیر و رو می کرد



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در پی جاودانگی
به جستجوی نسلهای شتابان همپای ابر و مه
به جستجوی زنی که دوست می داشت،
اما جز خاکستر هیچ نبود
ای ستاره صبح
چه چیزت از خاکستر خواهد رهانید؟
کیست
که دچار خاکستر
نخواهد شد؟

و جایی که آتش دل چشم های شاعر عرب را بهت زده کرده :

بیرون از شب
جایی که
آتش دلها چشم ها را مبهوت می سازد
آنجا سپاه حقیقت اردو زده است
ای خون شکوهمند!
اینک پرچم آزادی است که،
در تو شناور است

و این آتش ابدی است:

ای عشق چه کسی تو را افروخت
ای آتش ابدی درسینه بی پناه من هر گاه ناامید شوم
چه چیز تو را بیدار ساخت؟

آتش زدن میدان ها:

عشق را خواب می دیدم و پیروزی را
ابهام را خواب می دیدم و شگفتی را
تا اینکه باد رعب انگیز آمد



و میدان ها را آتش زد
با غرش قطارهای رونده و جنازه های آینده
با ضجه گله ها که
از زیر آسمان به سوی عبودیت سرازیر می شدند.

تعبیر سنیه با بهره گیری از ترکیب آتش باران کردن در این اثر:

عالم از ایستگاه هایت هجرت می کند ایستگاه هایی که در آن برای آزادی فریاد می زدیم در
آویختن به ابر رؤیاها تو را بس است
که ستارگان
تو را آتش باران می کنند.

دربرگیری آتش و گام هایی بدون صدا:

هر جا بروی
شبش به دنبال توست
آتش آن تو را در بر می گیرد و گام هایش صدایی ندارد.

بر افروختگی آتش:

در کنار شکستها، آتش هایش را برافروخت
و در برهنگی به خود پیچید آنجا که قلب منفجر می شود
از آن پس که چون بیرقی پاره پاره شده بود.

آتش جهنم:

آنان چون سیمهای خاردار در شریانها پیش می تازند
مانند دشمنان و جاسوسان مانند گروهی که هیچ غمی ندارند
جز انداختن تریبون رؤیاها در آتش جهنم
آهای عشاق خونریز
این تریبون

تنها تکیه گاه باقی مانده برای عشق و وطن و کودکان است.

آتشی در قلب:

آنجا میان میله های درهم و خشن آویخته می شود

ماریا برخیز

زمانش رسیده است که فریاد کنی اینچنین است زندگی

آتشی در قلب

آتشی در قلب آتشی در قلب

خشم آتش

و خشم آتش گون مردم و مجدد آتش جهنم:

کارما

برای اینکه به تو خیانت نکنم

برای اینکه بیشتر و بیشتر در خیانت، فرو نرم

این آتش را شعله ور خواهم ساخت برای اینکه تو آن دردی که مرا از پای می اندازد.

صدای خشم مردمی را می شنوم که از دور می آید

از جایی غوطه ور در گرمای نیم روز فریاد می کنند درد درد بیشتر و بیشتر.. و خواهان قانونی

شدن بردگی هستند.

کارما

چرا ساکتی

مگر آتش جهنم در لباست در گرفته است؟

نتیجه گیری

قسمت قابل توجهی از اشعار سنّیه صالح و افسانه شعبان نژاد را وصف طبیعت و زیبایی های

آن در بر گرفته است. بسیاری از شاعران در کنار موضوع اصلی و محوری اشعار خود به طبیعت و

زیبایی های آن نیز اشاراتی دارند، اما باید گفت که طبیعت رکن اساسی و جدایی ناپذیر اشعار

این شاعر فارسی زبان و عرب زبان است. اشعار ایشان فقط وصف ظاهری از طبیعت نیستند،

بلکه با عناصر طبیعت رابطه ای احساسی و عاطفی برقرار نموده اند و افکار و اندیشه های شان

را با بهره گیری از عناصر طبیعت و با جان بخشیدن و مناجات با آنها به تصویر می کشند و البته

در وجوه افتراق این دو شاعر درباره آثارشان پیرامون عناصر چهارگانه می‌توان چنین جمع بندی کرد که سنیه صالح از نظر کمی آثار بیشتری با استفاده از عناصر چهارگانه آب و باد و خاک و آتش دارد و مفاهیمی همراه با خشونت، جنگ، بی رحمی و فریاد و نظایر آن را جلوه گر ساخته در حالی که افسانه شعبان نژاد از نظر کمی آثار کمتری با این مفاهیم در آثار خلق کرده و ناگفته نماند که در همین آثار اندک، شعرهایی با مفاهیم مثبت اندیشی و روشن و نشاط در زندگی فردی و اجتماعی طرح نموده است.

منابع

کتاب

- آذرنوش، آذرتاش، ۱۹۵۶م. چالش میان فارسی و عربی (سده های نخست)، چاپ اول، تهران، نشرنی.
 سید نوفل، ۱۹۴۵م، شعرالطبیعه فی الادب العربی، قاهره، چاپخانه مصر.
 صالح، سنیه (۲۰۰۸م)، الأعمال الكاملة الشعریة، دمشق، دار للثقافة و النشر.
 فتوحی، محمود، (۱۳۹۳)، آیین نگارش مقاله پژوهشی، نشر تهران سخن، ویراست سوم، چاپ یازدهم.
 فورست، لیلیان، (۱۳۷۵)، رمانتیسیم، مترجم: مسعود جعفری جوزی، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز.

مقاله

- سیدرضایی، طاهره، حسنی، طاهره، (۱۳۹۰). تاملی در سطح فکری شعر کودک و نوجوان. فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی، ۱۴(۴): ۱۵۵-۱۷۱.
 عمل صالح، احیا، عبدالهی، منیژه، و کارگران، ربابه، (۱۳۸۹). بررسی عناصر طبیعت در کتاب فارسی دوم دبستان. مطالعات ادبیات کودک، ۱(۲)، ۱۰۱-۱۲۳.
 محسنی نیا، ناصر، و حجت، محمد. (۱۳۸۷). طبیعت و عناصر آن در شعر امرالقیس. نثر پژوهی ادب فارسی (ادب و زبان)، - (۲۴ (پیاپی ۲))، ۲۰۷-۲۲۷.
 مدنی، داوود، خسروی شکیب، محمد. (۱۳۹۸). نشانه شناسی زبان در شعر کودک. فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد ۲(۱): ۱۰۱-۱۱۴.

پایان نامه

- زنگنه اسدآبادی، فاطمه. (۱۴۰۱)، بررسی جنبه های زیبایی شناختی شعر کودک در آثار مصطفی رحماندوست و شکوه قاسم نیا، دانشگاه پیام نور استان خراسان جنوبی، مرکز پیام نور قاین. {چکیده}

شمس‌الدین پروانه، (۱۳۹۵). *شعرسنجیه صالح (معرفی، تحلیل محتوا)* پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون.

فتحی، فهیمه، (۱۳۹۷). *بررسی تصاویر شاعرانه از باد در شعر سبک خراسانی و ریشه‌های اساطیری*، رساله دکتری تخصصی (PhD)، {چکیده}

همتی طلب، شکوفه، (۱۴۰۰). *تحلیل تصویر آفرینی‌های فردوسی از عناصر چهارگانه بر اساس نظریه‌ی باشلار*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، {چکیده}

د: منابع الکترونیک:

<https://www.afsanehsabannejad.com/index.php/fa/afsanehman/afsaneh-man>.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: شهابی حسین، جعفری مریم، ذاکری غلام‌عباس، مقایسه تطبیقی عناصر چهارگانه طبیعت در اشعار منتخب افسانه شعبان نژاد و سنیه صالح (شاعر عرب)، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۷، شماره ۶۸، زمستان ۱۴۰۲، صفحات ۷۷۹-۷۵۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی